



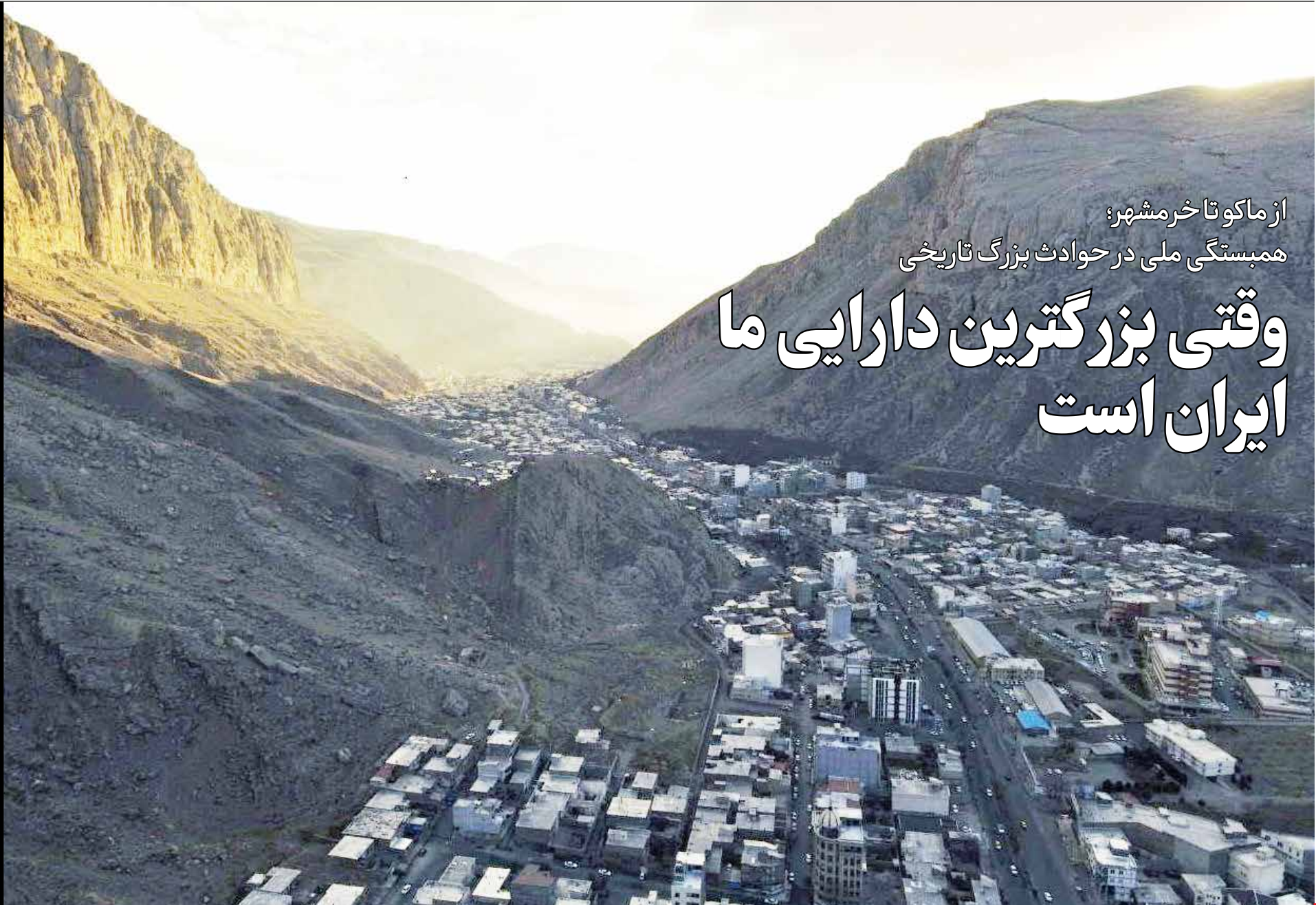
استاندار خوزستان در گفت‌وگو با «ایران» از حذف تدریجی ۱۰ کیلومتر از خاکریز ۱۰۰ کیلومتری اروندرود خبر داد

ساحل اروندر در دسترس مردم

خاکریز اروندر رود که در دوران دفاع مقدس نقش مهمی در جلوگیری از ورود متجاوزان به خاک ایران و محافظت از رزمندگان ایرانی داشت، اکنون و پس از گذشت سال‌ها، به مانعی برای دسترسی مردم محلی به ساحل اروندر تبدیل شده است.

بخشش پای چوبه دار به حرمت عید مبعث

پسر جوانی که در جریان درگیری و نزاع جمعی مرتکب قتل شده و پس از محاکمه به قصاص نفس محکوم شده بود در حالی که تنها یک قدم با چوبه دار فاصله داشت با تلاش کمیته صلح و سازش زندان اردبیل، خانواده مقتول به حرمت عید سعید مبعث از حق قصاص خود گذشت کردند و بدین ترتیب این متهم از قصاص نجات پیدا کرد



آذین صفی، ایران

از ماکو تا خرمشهر؛

همبستگی ملی در حوادث بزرگ تاریخی

وقتی بزرگترین دارایی ما ایران است

یادداشت

جلوه‌های یکپارچگی ملی



وحید بهمن
تاریخ پژوه

یکی از مهم‌ترین جلوه‌ها و تبلورهای یکپارچگی و همبستگی ملی مردم ایران در طول تاریخ، از خودگذشتگی و جانفشانی و به کمک هم شتافتن هموطنان مناطق مختلف کشورمان در روزهای سخت و هنگام جنگ و بلا و نابسامانی هاست. بدون شک کارنامه تاریخی ملت ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین ملت‌های جهان در این زمینه بسیار درخشان و دارای برگ‌های زرین بسیاری است. در ادامه برای تبیین بهتر موضوع، چند نمونه تاریخی را از میان ده‌ها مورد ثبت و ضبط شده در منابع و کتاب‌های تاریخی، ذکر خواهیم کرد.

وقتی سپاه عمر خلیفه دوم به فرماندهی نَعیم بن مقرن برای فتح شهر همدان به سوی این شهر روانه شده بود، همدانی‌ها از آذربایجانی‌ها درخواست کمک کردند و آذری‌ها با تمام توان برای کمک شتافتند. ابوعلی بلعمی مورخ نامدار قرن چهارم هجری در تاریخ بلعمی، جلد سوم، برگ ۵۲۲ در ذکر این واقعه آورده است:

«نَعیم بن مُقرن یا سپاهی سوی همدان شده بود و به همدان مردی بود از عجم، نام او خیش، آن صلح که با خُدیفه کرده بودند شکسته بودند و شهر را حصار گرفته و سپاه بسیار بر خویشتن گرد کرده. چون نَعیم بیامد، او از سپاه آذربایگان مدد خواست و عجم بسیار از آذربایگان بیامدند که او را یاری کنند بر حرب نَعیم و خبر به سوی عمر شد رضی الله عنه که سپاه عجم بسیار از آذربایگان روی سوی نَعیم نهادند. عمر تافته شد و نامه کرد به خدیفه به نپاوند که هر سپاهی که با تو است سوی نَعیم فرست به همدان و چون عجم بسیار بر خیش گرد آمدند به همدان، از حصار بیرون آمدند و پیش نَعیم آمدند به حرب به روستایی از همدان به دشتی نام او واج رود و حربی کردند سخت‌تر از حرب نپاوند و سه شبانه‌روز حرب کردند.»

حماسه از خودگذشتگی و جانفشانی برای همدیگر و برای ایران‌مان، بارهای بار در تاریخ کشورمان تکرار شده است، آن هنگامی که سپاه ایران متشکل از سربازان جنگاور مناطق مختلف کشورمان در جنگ چالدران، با وجود شکست، حماسه‌ای تاریخی را در آذربایجان و دشت چالدران رقم زدند، آن هنگامی که در زمان شاه عباس بزرگ سربازان از سراسر ایران به ارتش پیوستند و یکصد و یکپارچه نواحی جنوبی کشورمان، بویژه بندر عباس (بندرگمبرون) و آب‌های نیلگون خلیج همیشگی پارس را از وجود اشغالگران پرتغالی پاک کردند، آن هنگامی که سربازان از سراسر کشورمان در قالب سپاه ایران برای آزادی آذربایجان و قفقاز جنوبی شتافتند و اشغالگران عثمانی را بعد از سال‌ها اشغالگری بیرون ریختند، آن هنگامی که برای آزادی خراسان از اشغال ازبک‌ها کناره‌م آمدند، آن هنگامی که در زمان نادرشاه برای آزادی اصفهان همصدا و متحد شدند و دوباره برای آزادی آذربایجان از دست اشغالگران عثمانی جانفشانی‌ها کردند، آن هنگامی که مردم ایران از سراسر ایران جمع شدند و برای دفاع از ایران و بویژه آذربایجان و اران و شروان و قفقاز جنوبی در مقابل تجاوز روس‌ها، سال‌ها متحد و یکپارچه جنگیدند. جنگ‌های ایران و روسیه در اوایل دوران قاجاریه با وجود شکست نهایی ایران و جدایی بخش‌های مهمی از خاک تاریخی کشورمان در قفقاز جنوبی، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های همبستگی ملی ملت ایران به شمار می‌رود. سپاه ایران در این جنگ‌ها متشکل از سربازان همه مناطق ایران بود از اصفهان و سیستان و بلوچستان و خراسان تا آذربایجان و خوزستان و مازندران و گیلان و... از ایل بزرگ ملک‌شاهی به فرماندهی پهلوان موسی خمیس گرزیدن‌وند تا بختیاری‌های عزیز.

سپهر لسان‌الملک از نزدیکان فتحعلی‌شاه در ناسخ‌التواریخ از حضور سربازان مازندرانی، گروسی، گیلانی، آذری، همدانی و عراق عجمی و بختیاری و دماوندی و... در جنگ با روس‌ها، یاد می‌کند. و در نهایت حماسه‌ای تاریخی که هنوز در یاد و خاطره ما ایرانیان زنده و پویاست، دوران هشت‌ساله دفاع مقدس است که بدون شک یکی از برگ‌های زرین همبستگی و یکپارچگی ملت ایران در طول تاریخ است. در این جنگ نابرابر هشت‌ساله هموطنان مان از پیر و جوان و زن و مرد برای دفاع از ایران‌مان در مرزهای غربی و جنوب‌غربی، بویژه خوزستان عزیزمان شتافتند. نگاهی به آمار شهیدای جنگ تحمیلی به تفکیک هر استان، خود بیانگر بزرگی این حماسه و عشق همبستگی و یکپارچگی ملی ملت ایران است. بیشترین شهیدای جنگ ۸ ساله تحمیلی از استان‌هایی هستند که کیلومترها با خط مقدم جبهه فاصله داشتند، به مانند اصفهان و تهران و خراسان و فارس و مازندران و آذربایجان شرقی و...

در پایان جا دارد به وجه دیگری از همبستگی و یکپارچگی تاریخی ملت ایران اشاره کنیم و آن هم چیزی نیست جز از خودگذشتگی و به یاری هم شتافتن و سنگ تمام گذاشتن برای همدیگر، هنگام بلایای طبیعی به مانند زلزله و سیل و طوفان. نمونه‌های این همبستگی و شور ملی، بخصوص در سال‌های اخیر آنچنان زیاد است که مطمئناً در خاطر تک‌تک خوانندگان گرمای چند موردی نقش بسته است، از سیل لرستان تا گلستان، از زلزله بم تا آذربایجان.

ماکو زیبا جای خوبی برای فکر کردن به خرمشهر و اصفهان و ارومیه است؛ وقتی بزرگترین دارایی همه ما ایران است، مسافت و دوری و نزدیکی بی‌معناترین چیز ممکن می‌تواند باشد. صخره‌های عظیم در دوسوی شهر مثل دژی نفوذناپذیر چنان بالا رفته‌اند که آفتاب به یکباره در میانه آسمان پیدا و در میانه آسمان هم ناپدید می‌شود. ماکو می‌تواند استعاره‌ای از ایران باشد؛ سرزمینی که نه طلوعش را کسی به خاطر دارد و نه غروبش را کسی خواهد دید. سرزمینی که رنج بسیار و شادی بسیار به خود دیده و رنج و شادی‌اش مثل تار و پود، مردمانش را درهم تنیده است

بزرگترین دارایی همه ما ایران است، مسافت و دوری و نزدیکی بی‌معناترین چیز ممکن می‌تواند باشد. صخره‌های عظیم در دوسوی شهر مثل دژی نفوذناپذیر چنان بالا رفته‌اند که آفتاب به یکباره در میانه آسمان پیدا و در میانه آسمان هم ناپدید می‌شود. ماکو می‌تواند استعاره‌ای از ایران باشد؛ سرزمینی که نه طلوعش را کسی به خاطر دارد و نه غروبش را کسی خواهد دید. سرزمینی که رنج بسیار و شادی بسیار به خود دیده و رنج و شادی‌اش مثل تار و پود، مردمانش را درهم تنیده است.



نماد فلکه آله‌خرمشهر در حال نصب هدیه مردم ارومیه

روزها مسئول روابط عمومی شهرداری ارومیه بود و پیش‌نهاد هدیه ارومیه به خرمشهر را داده بود، می‌گوید: «عصر همان روزی که خرمشهر آزاد شد، یعنی سوم خرداد ۶۱ ما در انجمن اسلامی شهرداری جلسه گذاشتیم و این موضوع را مطرح کردیم که چه هدیه‌ای به خرمشهر بدهیم، به هر حال خرمشهر تبدیل به یک نماد بزرگ شده بود و همه ما از اشغال این شهر، چنان بغضی داشتیم که انگار ایران اشغال شده است. وقتی هم آزاد شد، انگار آن بغض ترکید و در سراسر ایران یک جشن ملی چهارم خرداد نهاد را برداشتیم یاد نیست چه کسی پیشنهاد داد، شاید من گفته باشم اما به هر حال تصمیم جمع این شد که آرم الله میدان‌الله اکبر ارومیه را به عنوان نماد حاکمیت جمهوری اسلامی تقدیم خرمشهر کنیم.

این آرم استیبل چهار طرفه را استاد حبیب‌الله ارسلانی هنرمند ارومیه‌ای ساخته بود و وقتی باد می‌آمد، می‌چرخید. صبح روز بعد یعنی چهارم خرداد نماد را برداشتیم و در یک کمپرسی جاسازی کردیم. راننده هم از همشهری‌های مسیحی ما آقای چهره گشا بودند به اتفاق مهندس ابوالفضل نقیسی و حاج محمد کرملو و من چهار نفره راه افتادیم سمت خرمشهر. باید با احتیاط حرکت می‌کردیم تا نمادالله صدمه نبیند، برای همین دو روز توی راه بودیم تا رسیدیم به اهواز و آنجا اجازه ورود به مناطق جنگی قرآن پیش مبارزان آنها را فریب داد و دست به گشتار زد.»

ملت ایران در هیچ حادثه تاریخی یکدیگر را رها نکرده‌اند. ۵۰۰ سال پیش وقتی جنگ چالدران در همین منطقه با ارتش عثمانی رخ داد، کردستانی‌ها، لرستانی‌ها، مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها به سمت آذربایجان شتافتند و در جنگ تحمیلی هشت‌ساله آذربایجانی‌ها بیشترین شهید و جانباز را در جبهه‌های جنوب تقدیم کشور کردند. زیرا نه در جنگ چالدران، نه در جنگ با روسیه، نه در تلاطم مشروطه و نه در هیچ‌یک از این حوادث تاریخی، هیچ ایرانی فکر نکرده است چالدران متعلق به آذربایجانی‌ها و خرمشهر متعلق به خوزستانی‌هاست. بلکه هر وجب از خاک ایران متعلق به همه ملت ایران بوده است.

حالا که در ماکو قدم می‌زنم بگذارید ماجرای برایتان تعریف کنم خواندنی‌تر از عزاداری اصفهانی‌ها برای شهدای ماکو؛ یعنی انتقال نماد میدان‌الله اکبر ارومیه به خرمشهر در نخستین روزهای آزادسازی این شهر پس از ۵۷۶ روز اشغال توسط ارتش بعث عراق. محمدرضا محمدزاده‌ای که آن

محمد مطلق
گزارش‌نویس

نرسیده به ماکو، مغازه‌ای می‌بینم به نام «اصفهان» و لحظه‌ای از ذهنم می‌گذرد به راننده بگویم ترمز کن! اما چه فرقی می‌کند چه مغازه‌ای باشد؛ سوپرمارکت یا لوازم خانگی. نوحه اصفهانی‌ها در جریان عزاداری برای کشته‌شدگان ماکو در سال‌های ۱۲۸۶ به دست طرفداران محمدعلیشاه به ذهنم می‌آید: «کشتند از اسلام چو در قلعه ماکو/ ای شاه نجف شیر خدا صاحب ماکو» تا به ماکو برسیم خط به خط گزارش تاریخی روزنامه بلدی‌ها از مجالس روضه و عزاداری اصفهان در ذهنم زنده می‌شود: «در چهلستون چندین هزار مردم جمع شدند. تلگرافی که شب سه‌شنبه از اهالی غیور ایران پرور آذربایجان رسیده بود، قرائت شد که جان‌ها فدای همه‌جا اشخاص غیور وطن دوست باد خاصه مضمون شهدای ماکو که اقبال السلطنه دور قلعه را احاطه نموده و اهل قلعه را به قتل رسانیده و اموال آنها را به غارت برده‌اند، اجساد طیب آنها را سوختند... این خبر وحشت‌انگیز که به اهالی اصفهان رسید یک مرتبه صداها به گریه بلند نمودند عجب محشری برپا شد. اینقدر مردم گریستند که بعضی بیهوش شدند.

از اهالی اصفهان چنین اتفاقی کسی خاطر ندارد. پس از قرائت تلگراف آذربایجان، دو ساعت به غروب مانده بود تمام بازارها و دکان‌ها را بستند. علما و تجار و اصناف از هر طبقه به تلگرافخانه رفتند باز تجدید قرائت تلگراف شد. صدای ناله از خلق بلند و بعد تلگرافی به مجلس مقدس شورای کبری ملی مخابره شد. روز چهارشنبه مردم در تهیه فاتحه خوانی بودند روز پنجشنبه بازارها را سیاه گرفتند و مجلس فاتحه خوانی در چهلستون منعقد شده تمام طاق‌ها را قرآن و شصت پاره گزارده بودند و تمام قاری‌ها به قرائت قرآن مشغول، آقایان علمای دیگر با تجار محترم هم تشریف آوردند منبر گزارانند حضرت ذاکرین کثرالله امثالهم تشریف فرمای منبر واقعه شهدای ماکو را بیان نموده شورشی برپا شد که نه زبان را یاری سخن و نه قلم را قدرت. یک‌دسته سینه زن از مسجد جامع با علم‌های سیاه و اشربیتها و اشربیتها گوین وارد، یک‌دسته هم از احمدآباد و یک‌دسته هم از مسجد حکیم و از تمام محله‌های اصفهان فرد فرد دسته دسته سینه زن در چهلستون جمع شدند با تفصیلی که اگر بخواهم بگویم هفتاد من کاغذ شود.»

من هم اگر به تفصیل، تمامی گزارش